

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۹۴

جمعه ۱۷ بهمن ۱۳۹۳، ۶ فوریه ۲۰۱۵

پیام تبریک بمناسبت پیروزی سیریزا در انتخابات

از حمید تقوایی، لیدر حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۴

یونان به کدام سمت میرود؟

حمید تقوایی

صفحه ۲

کدامیک باید محاکمه شود، محاکمه کننده یا محاکمه شونده؟

اصغر کریمی

صفحه ۵

چند سؤال از حمید تقوایی در مورد نقش کمونیستها و اسلاميون در انقلاب ۵۷

صفحه ۶

سؤال از علی جوادی

چرا انقلاب شد؟

صفحه ۸

فاشیسم از این آشکار تر؟

سیامک بهاری

صفحه ۱۰

یادداشت‌های هفته

ممد تقوایی

مردم یونان به بانک جهانی بدهکار نیستند!

هشت مارس و جنبش ضد مذهبی مردم!

عروج چپ جدید و
حاشیه ای شدن بیشتر چپ سنتی در اروپا

صفحه ۹

بی بی سی و انقلاب ۵۷

خلیل کیوان

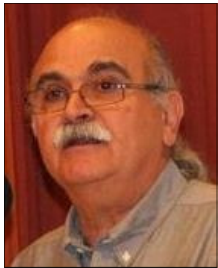
صفحه ۱۱

اطلاعیه شماره ۱: معلمان زندانی را آزاد کنید
کارزار برای آزادی معلمان زندانی
رسول بداغی، محمود باقری
و عبدالرضا قنبری

صفحه ۱۲

اطلاعیه شماره ۱۶: "کمپین بهنام را آزاد کنید"
دنيس لمولين رئيس سراسری
اتحادیه پست کانادا در حمایت
از کمپین "بهنام را آزاد کنید"

صفحه ۱۱



یونان به کدام سمت میرود؟

حمید تقوایی

تماما به مقاومت و تعرض کارگران و توده مردم قربانی سیاست ریاضت کشی اقتصادی بستگی پیدا میکند.

از "نه به ریاضت" به "نه به سرمایه"

در مورد یونان این جنبه سیاسی - مبارزاتی مقابله با ریاضت کشی نقش برجسته تری پیدا میکند. پیروزی سیریزا خود نتیجه اعتصابات کارگری و اعتراضات و مبارزات بی وقفه مردم یونان در دهه اخیر و یک پیشروی سیاسی جنبش نه به ریاضت کشی است. اما این جنبش هنوز به فرجام نرسیده است. این تصور اشتباه است که با قدرت رسیدن سیریزا جنبش رد و نفی ریاضت کشی از مرحله اپوزیسیون سیاسی به مرحله پوزیسیون اقتصادی، امر اداره و سامان دادن اقتصاد جامعه، گذر کرده است. پیروزی سیاسی این جنبش هنوز باید تثبیت بشود. سیریزا همانطور که بالاتر اشاره شد به اقدامات اقتصادی معینی علیه ریاضت کشی اقتصادی دست زده است و باید هم چنین میکرد. این اقدامات برای بهبود فوری وضعیت توده مردم امری ضروری و حیاتی است. اما در شرایط حاضر این رفرمها بیشتر اهمیت و جایگاهی سیاسی دارند تا اداره و سامان دادن اقتصاد جامعه. گرچه این اقدامات عملی و ممکن است، و انتخاب یک حزب ضد ریاضت کشی بقدرت آنرا امکانپذیر کرده است، اما در عین حال با منطق سرمایه داری بحرانی و ملزومات سودآوری و انباشت آن متناقض است. این تناقض با هر درجه پیشروی در جهت تامین رفاه جامعه برجسته تر میشود و تمام اهمیت سیاسی

در این واقعیات اقتصادی تردیدی نیست ولی بهیچوجه از اینجا نمیتوان به این نتیجه رسید که نمیتوان تامین رفاه عمومی را به بورژوازی تحمیل کرد. در دوره رونق اقتصاد کینزی و سوسیال دموکراسی هم تامین نسبی خدمات اجتماعی و رفاه عمومی خودبخود و در اثر ضروریات اقتصادی و یا بخاطر لطف دولتها یا طبقه سرمایه دار صورت نگرفت بلکه ثمره تعرض و مبارزه کارگران و توده مردم اروپا بود. امروز هم همین امر صادق است.

صرفا با اقتصادیات و درمینیمم اقتصادی نمیتوان امکان یا عدم امکان یک تحول سیاسی - اقتصادی را نتیجه گرفت. عامل مبارزه نقش تعیین کننده ای ایفا میکند. مثلا در تعیین سطح دستمزدها مبارزه کارگران همانقدر عاملی عینی و موثر است که شرایط و فاکتورهای عینی اقتصادی. گرایش و خطی که بخاطر بحران سرمایه افزایش دستمزدها را ناممکن میداند خواه ناخواه به تمکین به سیاستهای دوره بحران، ثابت نگاهداشتن دستمزدها و زدن از خدمات رفاهی و اجتماعی و در یک کلام تسلیم به سیاست ریاضت کشی اقتصادی میرسد. یعنی همان خط و سیاستی که سندیکالیسم و سوسیال دموکراسی و دیگر نیروهای ظاهرا "واقع بین" که حتی خود را چپ میدانند - از جمله حزب سوسیال دمکرات پاسوک و حزب کمونیست یونان - دنبال میکنند. اما از نظر کمونیسم رادیکال و پراتیک، عقب راندن سیاست ریاضت کشی اقتصادی و تامین رفاه عمومی امری سیاسی است که امکانپذیری و درجه تحقق آن

قبل از دوره پیاده کردن سیاست ریاضت کشی در یونان آغاز کرده است، این یک گام بجلو است اما آیا میتواند به این سیاست ادامه دهد، و بویژه از اعاده وضعیت ماقبل بحران فراتر برود و رفاه عمومی مردم در یک سطح وسیع را عملی کند؟ و مهمتر اینکه آیا رفرمها پایدار و غیر قابل باز پس گرفتن خواهند بود؟ جواب معمول و رایج به این سئوالات منفی است. چنین استدلال میشود که گرچه در دوره پس از جنگ جهانی دوم (از مقطع ختم جنگ تا اواخر دهه هفتاد) ما شاهد رفرم اقتصادی (رفرم به معنی واقعی بهبود وضع زندگی مردم و نه به معنی تاجریستی باز گذاشتن دست بازار) و شکلگیری دولتهای رفاه در اروپا بوده ایم اما امروز دیگر آن شرایط برقرار نیست. از نظر اقتصادی این حکم درستی است. سرمایه داری بخصوص در اروپا پس از جنگ جهانی دوم و در اثر جنگ بخش عمده ای از زیرساخت اقتصادی و وسائل و نیروهای تولیدی را از دست داده بود. نابودی وسائل تولید یک "راه حل" کلاسیک سرمایه برای کاهش ترکیب ارگانیک سرمایه و نجات از بحران است و جنگ جهانی دوم این وظیفه را به خوبی انجام داده بود. بورژوازی اروپا اساسا به مدد کمک دولت آمریکا از طریق طرح مارشال، که خود یک عامل اصلی قدر قدرت شدن آمریکا بعد از جنگ بود، توانست به بازسازی و انباشت سرمایه پردازد و این به نوبه خود یک دوره رونق نسبی را بدنبال داشت که تا اوایل دهه هفتاد ادامه یافت. امروز نه تنها آن دوران سپری شده بلکه سرمایه داری با یک بحران اقتصادی - سیاسی همه جانبه روبرو است.

سئوال را در برابر جهانیان قرار میدهد: آیا آینده دیگری بجز سرمایه داری برای بشریت ممکن و عملی است؟ مارگارت تاچر قریب به چهار دهه قبل اعلام کرد خیر ممکن نیست. و پس از او پرچم نئولیبرالیسم و محور تبلیغات یک درصدهای عالم این بوده است که راه دیگری بجز سرمایه داری وجود ندارد؛ بسوزید و بسازید! تجربه یونان میتواند نشان بدهد که راه حل دیگری وجود دارد! میتواند نشان بدهد که جامعه میتواند نه منافع یک درصد حاکم، و نه انباشت و سودآوری سرمایه، بلکه تامین رفاه عمومی را مبنا و هدف نظام سیاسی - اقتصادی خود قرار دهد.

چهره سوسیالیسم از پس سیاهی و تباهی حاکم بر دنیای به فقر کشیده شده پس جنگ سرد، یکبار دیگر روشن و امید بخش در افق نمایان شده است. این بار، در شرایطی نوین و کاملا متفاوت از قرن گذشته، تحولات یونان افق رهایی از سلطه سرمایه را در چشم انداز قرار میدهد. اما آیا واقعا یونان میتواند به الگوی موفقیتی که تنها برای خاتمه بخشیدن به ریاضت کشی اقتصادی بلکه به سلطه کاپیتالیسم تبدیل بشود؟

آیا رفرم ممکن است؟

سیریزا با شعار و پرچم نه به ریاضت کشی اقتصادی و بعنوان نماینده جنبش توده ای مردم یونان علیه سیاستهای ریاضت کشی و نتایج تباهی آور آن بقدرت رسیده است. اولین سئوال اینست که آیا این حزب میتواند به ریاضت کشی پایان دهد و خدمات و رفاه عمومی را متحقق کند؟ سیریزا فی الحال اقداماتی را در جهت بازگرداندن اوضاع به

پیروزی سیریزا در یونان و پیروزی قریب الوقوع حزب پودموس در اسپانیا نوید دهنده عروج و قدرتگیری احزاب چپ نوع جدیدی در دوره پس جنگ سرد است. احزابی چپ و رادیکال که دخالتگر و فعال و مربوط به مسائل زنده دنیای امروز هستند و در برابر سیاست جهانی بورژوازی برای خلاصی از بحران زمینی که با آن دست بگریبان است یعنی سیاست ریاضت کشی اقتصادی قد علم کرده اند.

پیروزی سیریزا نه تنها دوره سلطه بلامنازع احزاب راست حکومتی، از نئولیبرالها تا سوسیالیستها و سوسیال دموکراتهای براست چرخیده، بلکه دوره تداعی شدن کمونیسم با چپ سنتی جامانده از تاریخ و بی ربط به وقایع و تحولات زنده امروز را نیز پایان میرساند. سیریزا تحزب جنبش اشغال و حزب نود و نه درصدیهاست، از شرایط دنیای امروز، از بحران اقتصادی - حکومتی سرمایه داری قرن بیست و یکم سربرآورده است و برای پاسخگویی به این بحران بقدرت رسیده است.

این تحول تا همین جا یک گام مهم بجلو برای چپ و کمونیسم، کمونیسم زنده و مربوط و دخالتگر، محسوب میشود و سیر آتی تحولات هر چه باشد، کمونیسم را در موقعیت تعرضی تر و قوی تری از گذشته قرار میدهد. این یک دست آورد و یک نقطه عطف مهم نه تنها برای جنبش کمونیستی بلکه برای توده مردم به ستوه آمده از سرمایه داری هار عصر ما است. آنچه در یونان میگذرد تحولی است مربوط به زندگی میلیونها انسان له شده زیر سلطه سرمایه در یونان و در سراسر دنیا. تجربه یونان بار دیگر این

یونان به کدام سمت می‌رود؟

اقدامات رفاهی در شرایط حاضر در طرح عینی این تناقض میان "رفاه مردم" و "کارکرد سرمایه" است. این یک روند عینی فراتر رفتن از "نه به ریاضت کشی" به "نه به سرمایه داری" است. و سیریزا با در دست گرفتن قدرت سیاسی از این موقعیت مساعد برخوردارست که از موضع دولت در این روند به نفع توده مردم فعالانه دخیل شود.

این روند در عین حال روند تحول خود سیریزا و دولت فعلی نیز خواهد بود. این دولت فعلا حول یک ائتلاف بین حزب چپگرای سیریزا و حزب دست راستی یونانیان مستقل شکل گرفته است که وجه مشترکشان تنها مخالفت با ریاضت کشی اقتصادی است. خود حزب سیریزا نیز بیشتر یک ائتلاف انتخاباتی میان نیروهای مختلف چپ است تا یک حزب قوام گرفته حول اهداف و یک برنامه روشن و اعلام شده. در روند قطبی شدن جامعه میان رفاه و سرمایه این ائتلافها شکسته خواهد شد. اما این لزوما به معنای تضعیف قدرت چپ در جامعه و در دولت نیست. مساله بر سر اینست که در این روند کدام خط و گرایش، خط چپ "واقع بین" نظیر پاسوک و یا گرایش رادیکال ضد سرمایه دست بالا پیدا میکند. قدرت گرایش آنتی کاپیتالیستی تماما به در میدان نگاهداشتن کمپ نود و نه درصدیها و سازماندهی قدرت خیابان و ارگانهای اعمال اراده مردم بویژه کارگران گره خورده است. این احتمال بسیار بالاست که با قطبی تر شدن جامعه سرمایه گذارها افت کند و کارخانجات با خطر تعطیلی مواجه بشوند. در این شرایط وجود ارگانهای کارگری که بتوانند کنترل کارخانه ها و مراکز تولیدی را در دست بگیرند نقش حیاتی در مبارزه بین دو کمپ راست و چپ ایفا میکند.

کلا خود گردانی جامعه بوسیله مردم، امری که یک نقطه قوت جنبش اشغال بود، در تجربه یونان نیز جایگاه تعیین کننده ای خواهد یافت. البته با این تفاوت مهم و تعیین کننده که جنبش ضد ریاضت کشی در یونان، برخلاف جنبش اشغال، متحزب است و حزب نماینده خود را بقدرت رسانده است و بنابر این میتواند باید از موضع دولت در تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه به نفع توده مردم دخالت فعالی داشته باشد. (امری که گرایش آنارشیستی مسلط بر جنبش اشغال نه میخواست و نه میتوانست آنرا متحقق کند). در تجربه یونان اتکای هر چه بیشتر این دولت - و یا گرایش و جناح رادیکال و ضد کاپیتالیستی آن- به نیروی متشکل توده مردمی که آنرا بقدرت رسانده است و دخالت دادن ارگانهای توده ای در اداره امور جامعه، مهمترین فاکتور گذار موفق از "نه به ریاضت کشی" به "نه به سرمایه" است.

انقلاب و انتخابات

سیریزا از طریق انتخابات پارلمانی و نه یک انقلاب بقدرت رسیده است و این واقعیت در روند پیشروی جنبش ضد کاپیتالیستی که در بالا توضیح داده شد تأثیرات منفی و مثبت مهم و تعیین کننده ای دارد. انقلاب به معنی قطبی شدن جامعه بر سر قدرت سیاسی و باز شدن مساله حکومت و نظام حکومتی، و نه صرفا تغییرهیات حاکمه و کابینه موجود، در جامعه است. توده مردم به حرکت در می آیند تا یک حکومت و نظام حکومتی را بریز بکشند و بریز کشیدن حکومت موجود و بقدرت رسیدن نیروی رهبری انقلاب تحولاتی نظیر بازکردن پرونده سران حکومت ساقط شده و محاکمه آنها و یا باز پس

گرفتن اموال غارت شده بوسیله آنها، تجدید نظر در قوانین پایه ای جامعه و تدوین و تصویب قانون اساسی جدید، تغییر بنیادی ساختار دولت و نهادها و مراکز دولتی، پایبند نبودن دولت تازه به سیاستها و تصمیمات و تعهدات دولت گذشته و غیره را بدنبال خواهد داشت. جامعه، توده مردم انقلابی، که در دل انقلاب رادیکالیزه و متشکل شده اند خواهان چنین تحولاتی هستند و حزب و نیروی بقدرت رسیده با اتکا به اتوریته انقلاب قادرست که این تغییرات پایه ای را متحقق کند. اما روشن است که تصرف قدرت سیاسی از طریق انتخابات پارلمانی چنین شرایط و امکانی را بوجود نمی آورد. انتخابات بنا بر تعریف برای تغییر کابینه و هیات دولت است و نه تغییر کل نظام و لذا صرفا با پیروزی انتخاباتی نمیتوان قدرت سیاسی را از دست طبقه حاکمه خارج کرد. نه صرفا به این دلیل که دولت جدید خواستار چنین تحولاتی نیست، بلکه به این علت که مبارزه و قطببندی طبقاتی در جامعه تا آن حد پیش نرفته است که تغییرات بنیادی را در جامعه مطرح و عملی و امکان پذیر کند.

این واقعیت در مورد تحولات اخیر یونان نیز کاملا صدق میکند. بعنوان نمونه دولت تازه، مستقل از نیت و خواست رهبران سیریزا، نمیتواند تعهدات دولت سابق به بازپرداخت بدهی نجومی به اتحادیه اروپا و بانکها و مراکز اعتباری جهانی را ملغی اعلام کند. و یا تغییر قانون اساسی و بازکردن پرونده سران دولت گذشته، یا تغییر بنیادی ساختار و نهادهای دولتی، و غیره را در دستور بگذارد. سیریزا اعتبار و اتوریته اش را از انتخابات پارلمانی میگیرد و قدرتش از نظر رسمی و در چارچوب حکومتی موجود باندازه کرسی هائیکست که در اختیار دارد. هر قدم در جهت هر یک از اقدامات فوق میتواند ائتلاف حکومتی را بشکند و دولت را ساقط کند. قدرتگیری سیریزا از طریق انتخابات و نه

انقلاب به این معنی است که دولت تازه نمیتواند، و نباید از او انتظار داشت، که مانند یک دولت برخاسته از انقلاب فوراً به اقدامات رادیکال دست بزند. چنین امری به معنی خودکشی سیاسی دولت سیریزا خواهد بود. اما آیا این به معنی اینست که سیریزا محکوم به ماندن در چارچوب نظام سیاسی و اقتصادی موجود است؟ بهیچوجه اینطور نیست. اقدامات رادیکال و تعییرات ریشه ای میتواند و باید در روند قطبی شدن جامعه بین کمپ کار و سرمایه صورت بگیرد. همانطور که در بالا توضیح داده شد وضعیت سیاسی حاضر در یونان بطور عینی و مستقل از نیت احزاب و نیروهای سیاسی به این سمت حرکت میکند. نفس بقدرت رسیدن سیریزا خود ناشی از این واقعیت است.

سیریزا نه یک حزب سنتی و جا افتاده حکومتی نظیر سوسیال دموکراسی سوئد، احزاب سوسیالیست فرانسه و آلمان و یا حزب کارگر انگلیس است و نه در یک شرایط آرام و متعارف انتخاب شده است. سیریزا در دل یک بحران و بن بست اقتصادی- سیاسی- حکومتی بورژوازی یونان، اعتراضات و مبارزات مردم برای تغییر وضع موجود و با پرچم نه به ریاضت کشی بقدرت رسیده است. این حزب - باز مستقل از اهداف و خواستهای رهبران و اعضایش- نماینده جا افتاده این یا آن بخش بورژوازی و طبقه حاکمه نیست بلکه یک پدیده سیالی است که با نمایندگی کردن اعتراض توده مردم به وضعیت موجود بقدرت رسیده است و اینکه بعنوان یک حزب سیاسی نهایتا در کجا قرار میگیرد خود تابعی از تحولات آتی و نقش مردم و دولت جدید در این تحولات است.

مجموعه عوامل فوق بیانگر آنست که شرایط سیاسی جامعه یونان و از جمله دولت و حزب سیریزا پدیده ای سیال و در حال تغییر و تحول است و این واقعیت سیر تحولات یونان را به سیر تحولات در یک جامعه انقلابی

مشابه و نزدیک میکند. انتخاب سیریزا در واقع نقطه عطفی در سیر مبارزه مردم علیه سیستم سیاسی اقتصادی موجود است. جامعه هنوز بر سر مساله کل حکومت و نظام سیاسی اقتصادی قطبی نشده است اما این روند از پنج سال قبل در یونان آغاز شده و با پیروزی سیریزا با شدت و شتاب بیشتری به پیش خواهد رفت.

در این میان فاکتور مهم تنها ادامه تحرك و فعالیت خیابان و در میدان ماندن مردم نیست، بلکه بویژه موضوعات و مسائلی است که در محور این مبارزه قرار میگیرد. نفس فعال و در میدان ماندن مردم نیز در تحلیل نهائی به مسائل و موضوعاتی که در جامعه مطرح میشود و سیاست و موضع دولت در قبال آنها گره میخورد. کاملاً قابل انتظار است که مسائلی نظیر چگونگی پرداخت و یا عدم پرداخت وامهای دولتی، سیاست مالیاتی دولت، سطح و میزان خدمات رفاهی و اجتماعی و نحوه و منابع تامین مالی و بودجه آنها، تغییرات پایه ای در قوانین، و غیره در جامعه مطرح و برجسته بشود. در کشاکشی که بین دو کمپ کار و سرمایه، کمپ نود و نه درصدیها و یک در صدیها، حول این مسائل در میگیرد توده مردم آموزش می بینند متحد و متشکل میشوند و در میان آنان خواست و گرایش دست بردن به ریشه ها، آنچه تعریف و خصلت هر تحول انقلابی است، جا باز میکند و توده گیر میشود. این که در این نبرد بالائی ها، یک درصدیها، پارلمان و ماشین دولتی و ارگانهای سنتی قدرت دولتی تا چه حد خنثی و حاشیه ای میشوند و در مقابل نقش توده مردم و نقش خیابان تا چه حد برجسته میشود مساله بازی است که بالانس قوای سیاسی تعیین خواهد کرد و در این میان این که بخصوص سیریزا در مقام دولت به کدام سمت خواهد چرخید، کاملاً تعیین کننده است.

پیام تبریک بمناسبت پیروزی سیریزا در انتخابات

از حمید تقوائی، لیدر حزب کمونیست کارگری ایران



نیاز دارند قرار می گیرد. و آنچه در یونان می گذرد دریچه ای جدید برای پایان بخشیدن نه تنها به این سیاست بلکه به نظامی که به آن نیازمند است و آن را دیکته می کند گشوده است.

هر گام به پیش علیه ریاضت اقتصادی، مساله اعتبار و کاربرد کل سیستم سرمایه داری را به میان می کشد. در نهایت، جامعه یونان حول این مساله قطب بندی خواهد شد. شما در آغاز این مسیر قرار دارید؛ مبارزه ای طولانی و پر پیچ و تاب که تنها در صورت اتکا به مردم و به «نیروی خیابان»، که تا هم اکنون عامل تعیین کننده ای در پیروزی شما بوده، می تواند پیروز شود. در این مسیر و در هر یک گام به پیش، مردم جهان، اردوی ۹۹ درصد، همراه و در کنار شما خواهند بود.

در همبستگی

حمید تقوائی

لیدر حزب کمونیست کارگری ایران

پیروزی، اما، از محدوده یک کشور فراتر می رود. این بازگشت امیدبخش چپ رادیکال به صحنه اصلی سیاست و سربرآوردن یک کمونیسم سیاسی دخالتر جدید است که تأثیری تعیین کننده در اوضاع سیاسی اروپا و جهان خواهد داشت. هم اکنون اثرات مثبت پیروزی شما را در اسپانیا در شکل جنبش «پودموس» شاهدیم. و این تازه آغاز کار است.

ریاضت اقتصادی، بعنوان راه حلی کاپیتالیستی برای بحران مزمن سرمایه داری، در برابر آنچه که ۹۹ درصد مردم می خواهند و به آن

از حمید تقوائی، لیدر حزب کمونیست کارگری ایران

به الکسیس سیراس، نخست وزیر یونان
۲ فوریه ۲۰۱۵

الکسیس سیراس عزیز

از طرف حزب کمونیست کارگری ایران پیروزی چشمگیر شما و سیریزا در انتخابات و تشکیل دولت جدید را تبریک می گویم. پیروزی شما ضربه ای علیه ریاضت اقتصادی و گامی بزرگ به پیش برای مردم یونان است. تأثیرات این

از صفحه ۳

یونان به کدام سمت می رود؟

در یونان میگذرد یک پیشروی سیاسی و اولین قدم برای خارج شدن از نظم و سیستم اقتصادی - حکومتی ای است که سیاست ریاضت کشی را ایجاب و تحمیل میکند.

مدل یونان و روند قطبی شدن جامعه بین دو کمپ کار و سرمایه تحولی مختص به یک کشور و یا حتی به یک قاره نیست، بلکه یک روند جهانی است. به همین ترتیب جنبش و مبارزه برای نفی ریاضت کشی و سیستمی که به آن نیازمند است نیز امری جهانی است. یونان و به همراه آن تمام جهان بر سر یک دوراهی قرار گرفته است. روندی که با یونان آغاز شده است میتواند به سوسیالیسم و یا به شکست جنبش ضد ریاضت منجر بشود. تکلیف این جدال نهایتاً نه در دالانهای قدرت بلکه در خیابانهای آتن و مادرید و رم و دبلین تعیین خواهد شد.*

اروپا و آمریکای شمالی به سیستم حکومتی و به احزاب سنتی و جا افتاده بورژوازی در این کشورها سخن میگویند.

برمتن و در عکس العمل به چنین شرایطی تحولات یونان و دیگر کشورهای اروپایی، که الکسیس سیراس آنرا "بهار مدیترانه" مینامد، آلترناتیوی را مطرح میکند که نه از اتاقهای فکر بورژوازی بلکه از خیابان سرچشمه گرفته است. این آلترناتیو اساساً و در قدم اول، هم از نقطه نظر بورژوازی یک درصدیهای حاکم وهم از نظر کارگران و کمپ نود و نه درصد، یک راه حل سیاسی است. بورژوازی دنیا قبل از هر چیز به "بهار مدیترانه" بعنوان راه برون رفتی از بحران حکومتی خود مینگرد با این امید که از نظر اقتصادی بتواند آنرا در چارچوب نظم سرمایه جذب و هضم کند. از نقطه نظر نظر توده مردم مساله برعکس است. از نظر توده مردم یونان و مردم همه کشورها آنچه

اروپای واحد ایجاد خواهد کرد که وجه مشخصه آن از دستور خارج کردن سیاست ریاضتکشی خواهد بود. باید توجه داشت که از مقطع ریزش وال استریت در زمستان ۲۰۰۸، سیاست ریاضت کشی اقتصادی از طرف استراتژیستها و متفکرین و نهادهای دورنگرتر خود بورژوازی، نظیر توماس پیکتی نویسنده کتاب پر فروش سرمایه داری در قرن بیست و یکم، و نهادهای نظیر آکسفام و داووس که مداوما در مورد "خطر" شکاف فزاینده بین فقر و ثروت هشدار میدهند، بزرگ سؤال رفته است. اما هیچیک راه حل واقعی ندارند. ابراز این نوع شک و تردیدها و نگرانیها بیشتر بیانگر بحران و بی افقی سیاسی - حکومتی بورژوازی است تا سیاست استراتژیک و حتی سیاست مقطعی معینی برای حل بحران اقتصادی. رسانه هائی نظیر اکونومیست حتی از "بحران دموکراسی" صحبت میکنند و از گسترش عدم اعتماد مردم در

در ابعاد وسیع امکانپذیر کرده است، میتواند نقش مهمی در خنثی کردن توطئه های بورژوازی جهانی و تقویت مبارزه توده مردم یونان ایفا کند.

بهار مدیترانه: شرایط و بازتاب جهانی تحولات یونان

تحولات یونان به آن کشور محدود نخواهد ماند. هم اکنون اسپانیا روند مشابهی را طی میکند و پیروزی همتای اسپانیایی سیریزا، حزب پودموس، در انتخابات آتی آن کشور بسیار محتمل است. پرتغال، ایتالیا، ایرلند، کشورهای باصطلاح پیرامونی اروپا، کاندیداهای بعدی هستند. این شرایط بلوک تازه ای در

ممکن است گفته شود که در جدال طبقاتی بر سر مسائل فوق این احتمال را نیز باید در نظر گرفت که در مقطعی بورژوازی به شیوه های "کلاسیک" و مرسوم خودش نظیر کودتا و تحریم اقتصادی و حتی دخالت نظامی وارد عمل بشود. این امر منتفی نیست ولی احتمال بالائی ندارد. شرایط سیاسی دوران ما دست زدن به اقداماتی نظیر کودتای سال ۷۳ پینوشه در شیلی و یا نظیر کودتای سال ۶۷ سرهنگان در خود یونان را، آن هم در یک کشور عضو اروپای واحد، بسیار سخت و نامحتمل میکند. بخصوص تحرك توده مردم و نیروهای چپ انقلابی دنیا در حمایت از مردم یونان، امری که مدیای اجتماعی سازماندهی آنرا



کدامیک باید محاکمه شود، محاکمه کننده یا محاکمه شونده؟

اصغر کریمی

راه مقابله با دادگاهی کردن کارگران و تحقق مطالبات کارگران از اعتراض متحدانه کارگران میگذرد. جبهه مقابل علیرغم تصمیم به دادگاهی کردن کارگران، وحشت و زبونی و عدم یکدستی اش را نشان میدهد. کارگران در چنین فضایی باید روی نقاط قوت خود از جمله خانواده های خود و مردم معترض و حق طلب شهر حساب کنند. به یمن دو اعتصاب طولانی در سال ۹۳ و تلاش کارگران پیشرو توهمن بخشی از کارگران به جبهه میانجی کاهش یافته است و این زمینه را برای اتحاد عمیق تر کارگران و متشکل شدن آنها فراهم تر کرده است. و این خانواده ها هستند که با به میدان آمدن اعتراض را اجتماعی تر و قدرتمندتر میکنند، مردم شهر را به میدان میکشند و پوشش امنیتی محکمی برای کارگران ایجاد میکنند. اما اینبار کارگران باید همراه با داغ کردن فضای اعتراض مجمع عمومی خود را مرتباً تشکیل دهند و دهها کارگر آگاه و مصمم را به عنوان نمایندگان خود انتخاب کنند که بجای صباغیان ها و شورای اسلامی شهر و امام جمعه کارگران را در اعتراض و مذاکره نمایندگی کنند.

اگر قرار است کارگری محاکمه شود باید کلیه کارگران معدن و خانواده هایشان در مقابل دادگاه دست به تجمع بزنند و خواهان محاکمه علنی شوند. این راهی برای تسلیم کردن دولت تدبیر و امید و وزارت کار و قوه قضائیه و یگان ویژه و فرماندار و استاندار و امام جمعه و بقیه دشمنان مردم است.*

مجمع عمومی کارگران و انتخاب دهها نماینده برای نظارت بر اجرای مطالبات کارگران که مورد پذیرش جبهه مقابل قرار گرفته بود و گزارش پیشرفت کار به کارگران تاکید کردیم. این تنها راهی بود که میتوانست کارگران را در صحنه نگهدارد و آمادگی آنها را پس از اعتصاب بیشتر کند. این در عین حال ضامن این بود که امروز نتوانند کارگران را به دادگاه بکشانند.

متأسفانه زور کارگران پیشرو بر انواع دست هایی که در کار بود و بخشی از کارگران را فریب داده بود نچریید و این آمادگی در میان کارگران عملی نشد. خفقان شدیدی بر کارگران معدن حاکم بود و کارگران برای تشکیل مجمع عمومی و انتخاب نمایندگان خود نیاز به درک روشن از جبهه های مقابل هم، توطئه ها، ریاکاران واسطه چی و مخاطرات بعدی داشتند. کارگران پیشرو تلاش زیادی کردند و حاصل کار این شد که تا امروز ارگان های مختلف دولتی جرات نکرده اند ۲۸ درصد سهام معدن را به بخش خصوصی بدهند و یا داده اند و جرات نمیکند تصمیم شان را اعلام کنند و این مانع تعدیل نیرو یعنی اخراج صدها کارگر و بدتر شدن موقعیت کارگران معدن شده است. در چند ماه گذشته نیز تلاش کارگران پیشرو برای تاثیر بر کارگران متوهم و یکدست کردن کارگران و ایجاد آمادگی بیشتر برای متشکل کردن کارگران و عملی شدن خواست های آنها و مقابله با اشکال مختلف توطئه و فریب و تهدید در اشکال دیگری ادامه یافته است.

بود که با استفاده از اعتصاب کارگران خواست انتقال بخشی از سهام به بافقی ها! را برجسته کند تا هم خواست های حق طلبانه کارگران تحت الشعاع قرار گیرد و هم از این نمذ کلاهی برای خود درست کنند. ارگان های دولتی نیز از یگان ویژه پلیس و فرماندار و استاندار و وزارت کار و شورای تامین استان و قوه قضائیه و ارگان های دیگری همه در مقابل ۵۰۰۰ کارگر مصمم و متحد در تکاپو بودند تا با دستگیری و محاکمه و مذاکره و التماس و تهدید و تطمیع و وعده و وعید کارگران را به سر کار برگردانند.

ما در طول اعتصاب ۱۶ روزه مردادماه در نوشته ها و برنامه های متعدد تلویزیونی تاکید کردیم که هدف جبهه متنوع مقابل کارگران این است که با خوابیدن اعتصاب و گذشت زمان آب از آسیاب بیفتد تا انتقام خود را بگیرند ۹ نفر از کارگرانی را که برایشان پرونده ساخته بودند محاکمه کنند. خانواده های کارگران و بخشی از کارگران پیشرو بر این واقف بودند و اعلام کردند که کارگران باید بی قید و شرط و بدون وثیقه آزاد شوند، کارگران زندانی نیز همین را اعلام کردند. اما عده ای از همین طیف میانجی تحت عنوان خیرین! شهر وثیقه گذاشتند و کارگران آزاد شدند. نمی خواستند که دولت با ذلت و خواری تسلیم خواست کارگران و خانواده هایشان شود و بدون وثیقه کارگران بازداشتی آزاد شوند. این وثیقه ها و این میانجی گری ها امروز به طوقی به گردن کارگران تبدیل شد.

با پایان اعتصاب در مردادماه ما بار دیگر بر تشکیل

نمیزند. ربیعی وزیر کار دولت روحانی که گفته بود اگر اعتصاب ۳۹ روزه کارگران به ۳۳۹ روز هم میرسید اجازه نمیدادم مویی از سر کارگران کم شود، خود را به موش مردگی زده است.

کارگرانی که هست و نیست شان به تاراج رفته و دست به اعتراض زدند مجرم نیستند. مجرم کسانی هستند که دستور دستگیری و محاکمه کارگران را داده اند، آنها که قصد حمله بیشتر به سفره کارگران و اخراج صدها نفر از آنان را دارند، آنها که یگان ویژه را به معدن فرستادند. این ربیعی ها و فرماندار و استاندار و مسئولین تامین استان و فرماندهان و مسئولین قوه قضائیه اند که مجرمند و باید محاکمه شوند. دولت و سیستمی مجرم است که حتی یک اعتراض ساده کارگر را تحمل نمیکند. محاکمه کنندگانند که باید به محاکمه کشیده شوند.

در اعتصاب ۳۹ روزه که از ۲۷ اردیبهشت تا ۴ تیرماه ۹۳ به طول انجامید و بویژه در اعتصاب دوم که از ۲۸ مرداد بدنال دستگیری دو کارگر معدن شروع شد، کارگران و خانواده هایشان با حمایت بخش قابل توجهی از مردم معترض شهر بافق جبهه مبارزه و اعتصاب و تحصن را تشکیل میدادند و شورای اسلامی شهر و فرماندار سابق و امام جمعه و نماینده مجلس از بافق نقش میانجی را بازی میکردند، چاپلوسی کارگران را میکردند و خود را مدافع آنها جا میزدند تا دولت را از مخصصه نجات بدهند. در عین حال آنها منفعت خود را بدنال میکردند و تلاششان این

۹ کارگر معدن سنگ آهن بافق را محاکمه میکنند و گفته میشود یک جلسه دادگاه نیز برگزار شده است. میخواهند محاکمه کنند تا کارگران را از تداوم مبارزه بترسانند، اما خود چنان وحشت دارند که هیچ ارگانی حاضر نیست بگوید شاکی دقیقاً کیست! در چنین شرایطی مساله محاکمه کارگران به مهمترین موضوع کشمکش میان کارگران و دولت تبدیل میشود. کارگران باید خود را برای یک کارزار مهم آماده کنند. بار دیگر باید کل نیروی خود را به حرکت درآورند. ۵۰۰۰ کارگر معدن و خانواده

هایشان و مردم شهر بافق، یعنی همان ها که در مرداد ماه مقابل دولت صف کشیده بودند باید خود را برای این رودرویی با دولت آماده کنند. جبهه دشمن شکننده است و کارگران میتوانند مساله محاکمه رفقای خود را به یک پیروزی برای خود تبدیل کنند.

کارفرما شکایتش را موقعی که در مردادماه خانواده های کارگران بازداشتی مقابل دفترش تجمع کرده و مانع خروج او شدند پس گرفت و اکنون قاضی به کارگران میگوید که فرماندار شکایت کرده است. اما فرماندار به کارگران گفته است که او از آنها شکایت نکرده، دولت از آنها شکایت کرده است (گویی خود فرماندار و فرمانداری بخشی از دولت نیست!) و نماینده مجلس اسلامی از بافق قوه قضائیه را مسئول میداند. امام جمعه بافق که در اوج اعتصاب طولانی مدت ۵۰۰۰ کارگر معدن در تابستان ۹۳ به دست و پای کارگران افتاده و اعلام اعتصاب کرده بود خود را کنار کشیده است و دیگر دم از کارگر دوستی

چند سؤال از حمید تقوایی در مورد

نقش کمونیستها و اسلاميون در انقلاب ۵۷

انترناسیونال: به سی و ششمین سالگرد انقلاب ۵۷ نزدیک میشویم. نیروهای هوادار جمهوری اسلامی ادعا می کنند که اسلام خواهی مردم موجب پدید آمدن انقلاب شد. از سوی دیگر بسیاری از دولت‌ها و صاحب‌نظران غربی نیز جامعه ایران را یک جامعه اسلامی و انقلاب ۵۷ را یک انقلاب اسلامی میدانند. آیا واقعا مردم حکومت اسلامی می خواستند؟

حمید تقوایی: انقلاب ۵۷

مانند همه انقلابهای تاریخ حول آنچه مردم نمیخواستند شکل گرفت. مردم ایران حکومت شاه را نمیخواستند و اساس و مبنای انقلاب ۵۷ نفی و رد حکومت شاه و نظام سلطنتی از جانب توده های مردم بود. سرکوب و خفقان هر اعتراض و تحریک سیاسی و اجتماعی و له شدن جامعه زیر سایه سیاه و سنگین ساواک، گسترش محرومیت و فقر کارگرانی که در اثر اصلاحات ارضی از روستاها به حاشیه شهرها رانده شده بودند ولی از کمترین امکانات رفاهی برخوردار نبودند - واقعیتی که در شکل اعتراض خارج از محدوده نشینان به تخریب آلونک هایشان بروز پیدا میکرد و یکی از جرقه های شروع انقلاب بود - محرومیت کارگران از کمترین حق متشکل شدن و اعتراض و اعتصاب، و بالاخره ناراضی عمیق و سابقه داری که درمیان اقشار مختلف مردم و بخصوص دانشجویان و نویسندگان و هنرمندان و الیت فکری جامعه از زمان کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد شکل گرفته بود، از جمله مهمترین عوامل شکل دهنده انقلاب بود. خمینی و نیروهای اسلامی هیچیک از این روندها و بخشهای جامعه را نمایندگی

نمیکردند، بلکه نماینده اپوزیسیون ارتجاعی حکومت شاه بودند. مشخصا خمینی با اعتراض به اصلاحات ارضی و مخالفت با قوانین و سیاستهای که با قوانین شرعی تناقض داشت، نظیر اعطای حق رای به زنان و قانون حمایت خانواده، در خرداد ۴۲ به صحنه سیاسی ایران وارد شد و تا آخر عمرش نیز همین خط و سیاست ارتجاعی را نمایندگی میکرد. آنچه اسلامی بود و هنوز هست ضد انقلاب بود و نه انقلاب. ضد انقلاب اسلامی به رهبری خمینی توانست بر انقلاب مسلط شود و در نهایت با حمله رو در رو به انقلاب و نیروهای انقلابی در خرداد سال شصت انقلاب ۵۷ را به شکست بکشاند.

واقعیات فوق به بخش دوم سؤال شما یعنی این ادعا که جامعه ایران اسلامی است و گویا جمهوری اسلامی بخاطر گرایش توده مردم به اسلام روی کار آمده است نیز پاسخ میدهد. جامعه ایران نه تنها امروز که به نظر من یکی از ضد مذهبی ترین جوامع دنیا است، بلکه در زمان رژیم شاه نیز یک جامعه اسلامی نبود. اصولا تعریف جوامع برحسب مذهب مردم آن - یا بعبارت صحیح تر مذهبی که با آن بدنیا آمده و به ارث برده اند - امری پوچ و بی پایه است. مذهب اهالی یک کشور - مذهب منتسب به آنان - امر خصوصی و عقیدتی افراد است و به خصوصیات و ویژگیهای اجتماعی و سیاسی جامعه و یا نوع حکومت و قوانین آن ربطی ندارد. تا دهه های آخر قرن گذشته این امر یک بدیهیت پذیرفته شده حتی در بین راست ترین نیروهای سیاسی در ایران و در همه جای دنیا بود اما امروز در قهقرائی که دنیا بعد از جنگ

سرد در آن فرو رفت تئوریهای ارتجاعی پست مدرنیستی و نسبیت فرهنگی و تقسیم بندی جوامع به موزائیکهای مذهبی و قومی و نژادی دست بالا را پیدا کرده است. از لحاظ نظری تر جامعه ایران اسلامی است و یا مردم ایران خود خواستار حکومت و قوانین اسلامی هستند، حاصل این تئوریها و نظریات است. از لحاظ سیاسی نیز اسلامی خواندن جامعه ایران نوعی توجیه و حقانیت بخشیدن به جمهوری اسلامی است. مردم ایران مانند مردم همه جای دیگر دنیا با هر مرام و مذهبی خواستار آزادی و برابری و رفاه هستند. به این دلیل رژیم شاه را بزیر کشیدن و بهمین دلیل بیش از سه دهه است که علیه رژیم اسلامی در عرصه های مختلف مبارزه میکنند. نیروهایی که جامعه و انقلاب ایران را اسلامی قلمداد میکنند در کنار جمهوری اسلامی و در برابر جامعه ایران و مبارزات مردم ایران قرار میگیرند.

انترناسیونال: چرا خمینی و اسلامی ها توانستند در انقلاب ۵۷ دست بالا پیدا کنند؟ چه شرایط و عوامل سیاسی اجتماعی ای این امر را ممکن کرد؟

حمید تقوایی: جنبش ملی

- اسلامی یک جنبش گسترده در اپوزیسیون حکومت شاه بود. خمینی و طرفدارانش شاخه راست این جنبش و مجاهدین شاخه چپ آن را تشکیل میدادند. نیروهای نظیر نهضت آزادی نیز خط میانه این جنبش را نمایندگی میکردند. اساس این جنبش عبارت بود از غربستیزی از یک زاویه ارتجاعی - یعنی ضدیت با تمدن امروزی و فرهنگ پیشرونی

که غرب نمایندگی میکرد - و اعتراض به غیر اسلامی و ضد اسلامی بودن برخی قوانین و سیاستهای حکومت شاه. نیروهای چپ سنتی در دوره شاه نیز نقد و تقابلی با این جنبش نداشتند. با شاخه چپ آن نزدیک بودند و خود را متعلق به یک جبهه مشترک - جبهه خلق - میدانستند و در برابر شاخه راست آن سکوت میکردند.

از سوی دیگر بورژوازی جهانی در مقابل "خطر" به چپ چرخیدن انقلاب ۵۷ که بخصوص با توجه به همسایگی ایران با شوروی مساله فوق العاده حساس و استراتژیکی برای دولت آمریکا و سایر دول اروپائی بود، وقتی تشخیص داد که دیگر حفظ شاه در قدرت ممکن نیست تمام امکانات خود را برای بجلو راندن و لانس کردن خمینی و نیروهای اسلامی طرفدار او بکار گرفت. خمینی را به پاریس بردند، عکسش را در ماه دیدند و رسانه هائی نظیر بی بی سی و رادیو اسرائیل و صدای آمریکا که در آن دوره ابزار اصلی اطلاع رسانی و ارتباطاتی میان مردم بود، بعنوان رهبر انقلاب و "انقلابی ترین مرد جهان" و غیره توی بوقش کردند. خمینی با کمک رسانه ها و دولت‌های غربی و با شعار شاه باید برود به رأس انقلاب رانده شد. اما در همین سطح هم نه تنها اسلام و اسلامیت در بجلو رانده شدن او نقشی نداشت بلکه برعکس تلاش کردند که چهره ای مدرن از او بدست بدهند. شایعه هائی نظیر این که خانم خمینی پیانو میزند و خودش موافق آزادی و برابری زن و مرد است از عوامل موثر در قدرتگیری خمینی و اسلاميون طرفدار او بود. با این همه اسلاميون تازه بقدرت رسیده توانستند امواج

انقلاب را متوقف کنند. مبارزات توده مردم در قالب مبارزه کارگران برای حفظ شوراهاشان و بدست گرفتن کنترل کارخانه ها، مبارزه زنان علیه حجاب اجباری، گسترش نفوذ چپ در دانشگاهها، و مبارزات مردم در کردستان و ترکمن صحرا علیه تبعیضات و نابرابریهای تاریخی که بر آنها تحمیل شده بود، و کلا تحریک و جوش و خروش مردمی که دیکتاتوری شاه را بزیر کشیده بودند و انتظار داشتند که خواستها و شعارهای انقلابیشان جامه عمل پيوشد، بعد از قیام بهمن همچنان ادامه یافت. جمهوری اسلامی ناگزیر شد عاقبت شمیر را از رو ببندد و با سرکوب خونین و تهاجم وسیع به انقلاب و نیروهای انقلابی در ۳۰ خرداد شصت انقلاب را در هم بکوبد. آنچه حکومت شاه و دولتهای اژدهای و شریف امامی نتوانستند انجام دهند حکومت نوپای جمهوری اسلامی به فرجام رساند. بطور واقعی خمینی و اسلام بقدرت رسیده در ادامه ضد انقلاب سلطنتی قرار میگیرند و نه در مقابل آن.

انترناسیونال: نقش چپ در انقلاب ۵۷ چه بود؟ سلطنت طلبان و نیروهای اپوزیسیون راست کمونیستها را حامی و هم‌دست خمینی میدانند. نظر شما در این مورد چیست؟

حمید تقوایی: چپ به معنی اجتماعی کلمه نقش مهمی در انقلاب ۵۷ ایفا کرد. در دانشگاهها، در جنبش کارگری، در اعتراضات هنرمندان و نویسندگان که با تشکیل شب های شعر در اوایل

از صفحه ۶

نقش کمونیستها و اسلاميون در انقلاب ۵۷

شکلگیری انقلاب در سال ۵۶ نقش مهمی در شکستن جو اختناق ایفا کردند، و بالاخره اعتراضات خارج از محدوده نشینان همه از نظر مضمون و شعارها و خواستههای خود حرکتیهای چپ و مترقی و رادیکال بودند. این روند با ادامه انقلاب با شکلگیری شوراهای کارخانجات و ادارات و دانشگاهها با باز شدن در زندانها به قدرت انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی که بخش عمده آنها کمونیستها تشکیل میدادند، و با گسترش نفوذ نیروهای کمونیست نظیر کومه له در کردستان، ادامه پیدا کرد و گسترش یافت. روند حرکتی که با اعتصاب قدرتمند کارگران نفت که کمر حکومت شاه را شکست به اوج خود رسید. انقلاب ۵۷ بطور واقعی انقلابی چپ بود و مضمون و خواست و نیروی محرکه آن، برخلاف نامی که خود جمهوری اسلامی و کل دولتها و نیروهای راست به آن الصاق کرده اند ربطی به اسلام و اسلامیت نداشت. همانطور که در سؤال قبلی توضیح دادم در تحولات ۵۷ ضد انقلاب اسلامی بود و نه انقلاب.

تا آنجا که به نیروهای سیاسی چپ یعنی چپ متشکل و متحزب برمیکردد گرچه همانطور که بالاتر اشاره کردم بخشی از این نیروها خود را متحد جناح چپ جنبش ملی اسلامی میدانستند اما برخلاف ادعای اپوزیسیون راست در

بقدت رسیدن خمینی نقشی نداشتند. بجز حزب توده - که بخش عمده نیروهای کمونیست در دوره شاه و در طی انقلاب مخالف و منتقد آن بودند- و سازمان اکثریت - که بعد از

بقدت رسیدن خمینی به راست چرخید و به زائده جمهوری اسلامی تبدیل شد- دیگر سازمانها و نیروهای سنتی چپ که حتی در طی انقلاب نقد و

سرمايه داری بود. در تحولات گذشته مانند انقلاب مشروطه و یا جنبش صنعتی شدن نفت در دهه سی شمسی نیروهای انقلابی که خواستار تغییر وضع موجود بودند، حتی نیروهایی که خود را چپ و کمونیست میدانستند، خواستار امحای مناسبات فئودالی و رفع موانع رشد صنعت و سرمايه در جامعه بودند. این دیدگاه تا مقطع انقلاب ۵۷ بر جنبش چپ سنتی در ایران غالب بود.

اما آمال و توقعات توده کارگران و مردم زحمتکشی که نیروی محرکه انقلاب را میساختند اهداف و ارزشهای ضدفئودالی- پرو سرمايه داری نبود. چرا که برخلاف دوران قبل از اصلاحات ارضی بسیاری از مسائل و مصائب گریبانگیر توده مردم از مناسبات فئودالی و عدم رشد صنعت و سرمايه در جامعه ایران ناشی نمیشد بلکه برعکس نتیجه مستقیم رشد و سلطه نظام سرمايه داری بود. توده کارگر و خارج از محدوده

نشینان که به خیابان آمده بودند دیگر با چشم انداز و ایده آل "رشد صنایع مادر" و "قطع وابستگی" و "ضدیت با صنایع مونتاژ" و همراهی و همبستگی با "بورژوازی ملی و مترقی" نمایندگی نمیشدند. رشد و گسترش جنبش شورائی و تبیین و تلقی عمومی از دموکراسی بر مبنای نقش شوراها در اداره امور کارخانه ها و ادارات و مدارس و غیره يك بازتاب مستقیم این نقد چپ رادیکال و توده مردم به وضعیت موجود بود. يك شاخص دیگر، رنگ باختن و از صحنه خارج شدن ایده ها و تزهائی نظیر جبهه خلق و مترقی و دمکرات بودن بخشی از بورژوازی و یا استراتژی مبارزه مسلحانه چریکی و محاصره شهرها از طریق دهات و غیره بود که خط غالب بر شاخه های مختلف جنبش چپ در آن دوره را تشکیل میداد. مائوئیسم و چریکیسم و پوپولیسم و خلق گرایی به سرعت حاشیه ای شد و جای خود را به لنینیسم، درسها و

تجربیات انقلاب اکتبر و نقد رادیکال وضع موجود داد. اتحاد مبارزان کمونیست نیروی بود که این خصلت و مضمون ضد کاپیتالیستی انقلاب را تئوریزه و فرموله میکرد. آثار و نوشته های منصور حکمت بویژه اسطوره بورژوازی ملی و مترقی و "سه منبع سه جزء سوسیالیسم خلقی"، و "جنبش دهقانی پس از حل امپریالیستی مساله ارضی" از جمله آثار ارزشمند و ماندگار در جنبش کمونیستی ایران است که مضمون و خصلت ضد کاپیتالیستی انقلاب ۵۷ را بروشنی تئوریزه و بیان میکنند. این خط در ادامه خود به حزب کمونیست کارگری منجر شد. از این نقطه نظر میتوان گفت که حزب ما محصول و نماینده انقلاب ۵۷ و اهداف و آمال توده مردم شریف و آزاده ای است که به انقلاب ۵۷ شکل دادند.*

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاترزیسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.
برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shom

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

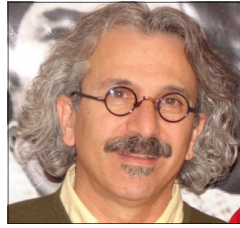
این مشخصات را به دوستان و آشنایان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

سؤال از علی جوادی

چرا انقلاب شد؟



که شاهدیم.

اما چرا جریان راست سلطنت طلب و مشروطه خواه در این سناریو شریک است؟ چرا آنها نیز "انقلاب ۵۷" را نتیجه مقاله ای حاشیه ای در اطلاعات تهران میدانند؟ دلایل متفاوتند. مساله این است که این جریانات زمانیکه در خلوت خود، جایی که یقه شان گرفته نمیشود، قرار دارند تحلیل هایشان بر "گنج سری" و "شکم سیری" و "مذهب زدگی"، "خودکشی سیاسی جامعه و مردم" استوار است. چرا که در تحلیل های رسمی نمیتوانند قبول کنند که جامعه ای در ابعاد میلیونی به این جماعت "نه" گفتند. نخواستندشان. نخواستند که رعیت باشند و شاه داشته باشند. چرا که کماکان امیدوارند آینده را به گذشته وصل کنند و راهی برای رسیدن به قدرت سیاسی برای خود در تحولات آتی جستجو میکنند. اینها هم انقلاب را نه محصول تلاقی جنبشها و طبقات اجتماعی در جامعه بلکه حاصل توطئه و اقدامات حاشیه ای این چنینی میدانند. این جماعت میخواهند مردم از هر نوع دست اندازی به قدرت و حاکم شدن بر سرنوشت سیاسی خود اجتناب کنند تا شاید این جماعت راست و گذشته پرست شانس در فردای سرنوشتی رژیم اسلامی داشته باشند. مصائب حاکم شدن ضد انقلاب اسلامی و کلا شکست "انقلاب ۵۷" را به پای خود انقلاب می نویسند تا شاید مردم تسلیم شده به افق این جماعت تسلیم شود. جریان "ضد انقلاب" اسلامی خود را محصول "طبیعی" انقلاب ۵۷ قلمداد میکند تا تاریخ را بر مبنای تمایل اسلامیستی خود به نگارش در آورد، جریان راست سلطنت طلب تلاش میکند با نشان دادن نتایج شکست انقلاب مردم را از هر گونه دخالت انقلابی در تحولات سیاسی فردا باز دارد. میدانند که در صورت دخالت مردم در یک تحول انقلابی از پایین شانس برای قدرت گیری خواهند داشت.*

سیاسی و مدنی، مردمی تحت ستم سیستم استبداد سلطنتی و ساواک، مردمی خواهان آزادی و برابری سیاسی و اجتماعی، مردمی معترض به شکاف طبقاتی، برای تغییر وضعیت موجود به میدان آمدند. و مثل هر انقلابی هدف اصلی آن سرنگونی قدرت سیاسی حاکم بود. این خلاصه و فشرده زمینه های سیاسی و اجتماعی است. "انقلاب ۵۷" شکست خورد و ناکام شد و برای به شکست کشاندن آن غرب، که ایران در حوزه نفوذ و کنترالش قرار داشت، تلاش بسیار و نقش اساسی ایفا کرد. این جریانات از پتانسیل اینکه چپ در جامعه قدرتمند شود و کارگر و کمونیسم موجود بتوانند جامعه ایران را به تعبیر عام در مسیر آزادی و برابری و رفاه قرار دهند، مطلع بودند. و زمانیکه پس از کشتارهای بسیار برایشان روشن شد که دیگر حفظ شاه چه با کودتا و چه با سرکوب امکان پذیر نیست، از این رو برنامه ریزی کردند. کنفرانس گرفتند. هوپیز را به ایران فرستادند. ارتش را به "بیعت" با ائتلاف ارتجاعی خمینی - بازرگان دعوت کردند. نیازمند ایجاد کمر بند سبز در تقابل با بلوک شرق بودند. اسلامیستها محصول چنین پروسه ای هستند. غرب و نه مردم در ایران خمینی را "رهبر" کرد، به نوفل شاتو ارسال کردند، بی بی سی را در اختیارش قرار دادند و انقلاب را "اسلامی" معرفی کردند. واقعیت این است که بدون تلاش و کمک های بی شائبه غرب خمینی و ائتلافش نمیتوانستند در چنین موقعیتی در تحولات پایانی ۵۷ قرار بگیرند و قدرت سیاسی را از آن خود کنند و چنین بلایی بر سر مردم بیاورند

محصول "طبیعی" جنبش عظیم توده ای مردم در سال ۵۷ بخورد مردم دهند. این اراجیف خریداری در میان مردم ندارد. مساله این است که در بررسی پدیده های عظیم اجتماعی مانند "انقلاب ۵۷" و یا "انقلاب اکتبر" باید بصورت ابژکتیو و عینی و ماتریالیستی نگریست. انقلاب یک رویداد و تحول عظیم در جامعه است. برای درک آن باید به درک شرایط و چهارچوب سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تحولات و روند سیاسی جامعه خیره شد. به این اعتبار زمینه های شکل گیری هر انقلابی را با بررسی و تحلیل جامعه و روندهای سیاسی آن میتوان شناخت و درک کرد. رجوع به جامعه و روابط و مناسبات اجتماعی برای تبیین حرکت عظیم انسانها حلقه محوری تحلیل مارکسیستی از تحولات جامعه است. این نگرش اکنون به یک نگرش و روش پذیرفته شده و رایج در بررسی تحولات اجتماعی تبدیل شده است. زمانیکه ما از یک تحول انقلابی صحبت میکنیم در واقع داریم از رویدادی در متن مناسبات اجتماعی حرف میزنیم. انقلاب در تحلیل مارکسیستی حاصل تضاد و تلاقی و کشمکش طبقاتی و اجتماعی است. نگرش مارکسیستی در تحلیل انقلاب به ما اجازه میدهد که گره گاههای اساسی جامعه، مسائل کلیدی مبارزه طبقاتی و دینامیسم حرکت و تلاقی طبقات در جامعه را بشناسیم و تحلیل کنیم. اما در تبیین جعلی اسلامیستها از قرار انقلاب محصول "نقد" فردی گنبدیده و حاشیه ای در جامعه است. واقعیت این است که مردم خسته و بیزار از بی حقوقی

جامعه ای توهین و تعرض میکند. زن را نیم انسان و انسان را فاقد هر گونه حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی میدانند. با قبول این ادعا از قرار جامعه باید بپذیرد که مردم نه برای آزادی و برابری و حرمت انسانی خود بلکه بخاطر دفاع از یک شخصیت حاشیه ای و یک زده به میدان آمدند، جانفشانی کردند و پدیده "انقلاب ۵۷" را خلق کردند. اگر این ادعای کاذب را بپذیریم نتیجتاً باید به دنبال این بگردیم که کدام روزنامه ای به کدام شخصیت حاشیه ای و یا اصلی ای اشاره و نقد کرده است که به دنبال آن ما شاهد شکل گیری انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب آمریکا و انقلاب اکتبر و تمامی انقلابات جهانی شدیم. این ادعا آنقدر پوچ است که حتی با تاریخ تحرك ارتجاعی خود جنبش اسلام سیاسی خوانایی ندارد. اشاره ام به تحولات ۱۵ خرداد ۴۲ و اعتراضات اسلامیون در قبال حکم تبعید خمینی است. معلوم نیست که چرا جامعه آن زمان در حمایت از اسلامیستها به میدان نیامد و انقلابی شکل نگرفت و چرا این تحركات به حرکت اسلامیستها اساساً محدود ماند. و اگر مساله جامعه "توهین به خمینی" بود معلوم نیست که چرا با "معذرت خواهی" دو فاکتو شاه که "صدای انقلاب" شما را شنیدم مساله پایان نگرفت؟ این ادعاها البته بخشی از تبلیغات دروغین مبلغان و سیاستمداران حکومت اسلامی برای تحریف تاریخ واقعی تحولات سیاسی در جامعه ایران است، بخشی از تلاش اسلامیون برای اسلامی قلمداد کردن "انقلاب ۵۷" است. دارند تاریخ را وارونه میکنند تا بتوانند ضد انقلاب اسلامی را بعنوان

انترناسیونال: زمینه های اقتصادی و سیاسی انقلاب ۵۷ چه بود؟ جمهوری اسلامی و نیروهای طرفدار آن ادعا می کنند که انقلاب ۵۷ با انتشار مقاله ای علیه خمینی در روزنامه اطلاعات در زمستان ۵۶ آغاز شد. نظر شما در این باره چیست؟ آیا انتشار این مقاله جرقه ای برای آغاز یک انقلاب بود؟

علی جوادی: در این ادعای پوچ نیروهای اسلامی و حکومت اسلامی تنها نیستند بلکه بخش اعظم جریان سلطنت طلب و مشروطه خواه و مدافعین حکومت سابق هم بر این باور کودکانه اند که گویا انتشار مقاله رشیدی مطلق در نشریه اطلاعات تهران علیه خمینی زمینه سیاسی و با سرآغاز آن پدیده عظیم اجتماعی شد که در ادبیات سیاسی جهان معاصر "انقلاب ۵۷" نام گرفته است. این ادعا حتی با برخورد سطحی گله وسیع ژورنالیسم طبقات حاکم و مبلغین جیره خوارانشان فاصله بسیاری دارد. صرفاً یک جعل اسلامی است. از جنس و ادامه همان اراجیفی است که اسلامیستها مدعی شده بودند که "مردم عکس خمینی را در ماه دیده اند".

اما اگر صرفاً به صورت ظاهر این ادعا برداریم نتیجتاً باید بپذیریم که تمام انقلابات و تحولات عظیم جهانی چنین منشاء و مبنایی داشته اند. نقد سابقه شخصی و سپس شکل گیری یک تحول عظیم اجتماعی؟ عجیب است، معلوم نیست چرا با این حساب مردم ایران و جهان هر روز بر علیه دستگاه حاکم انقلاب نمیکند، مگر نه اینکه هر روز این حکومتها و حکومت اسلامی به انحاء مختلف به کل

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

عروج چپ جدید و حاشیه ای شدن بیشتر چپ سنتی در اروپا

تروتسکیست و چپ موسوم به "چپ لوناتیک" یا مالیخولیایی که از فرط "آرمانگرایی" خودشان را به دنیای سیاست آلوده نمیکنند، و از سوی دیگر احزاب حکومتی که نام سوسیالیست و سوسیال دموکرات را یدک میکشند اما از آخرین نشانه های ترقیخواهی خالی شده اند، و غیره و غیره. این رنگین کمان رنگ باخته از نیروهائی تشکیل میشود که بقول منصور حکمت یا برای آنکه "رادیکال" بمانند تبدیل به "راهبان سرخپوش معبد تاریخ" شده اند و بقول ایگلسیاس عقایشان را به مذهب تبدیل کرده اند، و یا برای آنکه در قدرت سیاسی شریک شوند از هر نوع رادیکالیسم و ترقیخواهی ای دست شسته و به دنباله رو سیاستهای بورژوازی تبدیل شده اند.

تحولات یونان و اسپانیا نوید بخش عروج یک چپ متفاوت، یک چپ رادیکال در بستر اصلی سیاست و مبارزه بر سر قدرت سیاسی است. هر اندازه این چپ جدید قویتر و پر نفوذ تر بشود، تصویر مکتبی و مالیخولیائی که چپ سنتی از کمونیسم بدست داده است بیشتر شکسته و نفی خواهد شد و زمینه برای فعالیت احزاب کمونیست کارگری نظیر حزب ما بیشتر فراهم خواهد گشت. حزب ما بنوبه خود میتواند و موظف است که با برقراری ارتباط نزدیک و حمایت و همکاری با این چپ رادیکال و دخالتگر زمینه این تحول امید بخش را بیش از پیش فراهم کند.*

پابلو ایگلسیاس هبر حزب چپگرای پودموس چند ماه قبل در یک سخنرانی در آتن اظهار داشت:

"ما باید به شدت با فرقه گرایی مقابله کنیم. انقلابیون را تی شرت هایی که می پوشند مشخص نمی کند. آن ها با تبدیل عقایدشان به مذهب، مشخص نمی شوند. وظیفه ی یک انقلابی عکس گرفتن از خودش با داس و چکش نیست. وظیفه ی یک انقلابی پیروزی است."

این گفته یکی از تفاوت های مهم چپ جدیدی است که در یونان بقدرت رسیده است، در اسپانیا در آستانه کسب قدرت است و در پرتغال و ایتالیا و ایرلند، جوامعی که بیش از بقیه اروپا زیر بار ریاضت کشی اقتصادی له شده اند، در حال عروج است. این چپ جدید که بر متن بحران اقتصادی- حکومتی و بی افقی و بی آلترناتیوی سرمایه داری عصر ما سر برآورده است، برخلاف چپ فرقه ای، فعال و دخالتگر و سیاسی و زمینی است.

مدهاس چپ و کمونیسم در افکار عمومی مردم اروپا با نیروهائی تداعی میشود که ربطی به سیاست و زندگی واقعی ندارند. رنگین کمان چپ سنتی شامل این نیروها است: گروه های فشار نظیر حزب اس دبلیو پی که از فرط ضد آمریکائی گری در جبهه حسن نصرالله و خامنه ای سر درآورده است، احزاب کمونیست باقیمانده از بلوک شوروی نظیر حزب توده که همچنان ضدیت با کمپ آمریکا هویت سیاسی شان را تشکیل میدهد، فرقه های منزله طلبی نظیر گروه های کوچک

مردم یونان به بانک جهانی بدهکار نیستند!

"خیابان" هم باید در سر میز مذاکرات حاضر باشد. مبلغ هنگفت فوق وامی است که از طرف بورژوازی جهانی به یک درصدیهای حاکم، و برای "حل" مساله ای که یک درصدیها آفریده اند پرداخت شده است. مردم یونان چیزی به کسی بدهکار نیستند! آنها نه مسئول بحران اقتصادی هستند و نه ملزم به پرداخت هزینه حل بحران. مردم فی الحال با از دست دادن کار و بیمه بیکاری و حق بازنشستگی و خدمات اجتماعی و تحمل دیگر سیاستهای ریاضت کشی باندازه کافی تقاص بحران سرمایه داران را پس داده اند. دیگر بس است!

مردم با شعار "ما به کسی بدهکار نیستیم" در سر میز مذاکرات حاضر میشوند. این اعلام وجود و حضور خیابان، حتی برای تحمیل شرایط دولت تازه یونان به بانکها و دولتها و موسسات اعتباری وام دهنده، ضروری و تعیین کننده است. *

دولت تازه یونان مذاکراتی را برای تغییر شرایط بازپرداخت بدهی های نجومی آن کشور آغاز کرده است. لغو پیش شرط ریاضت کشی اقتصادی و مشروط کردن بازپرداخت وام به رشد اقتصادی یونان از جمله خواسته های تازه ای است که دولت یونان در این مذاکرات مطرح میکند.

صندوق بین المللی پول، کمیسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا و دیگر مراکز اعتباری بورژوازی جهان در طی سالهای ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ مجموعاً مبلغ ۲۲۱ میلیارد یورو با این شرط که دولت سیاستهای ریاضت کشی اقتصادی را پیاده کند به دولت یونان وام پرداخت کرده اند و اکنون دولت جدید یونان خواستار حذف شرط ریاضت کشی و مشروط کردن بازپرداخت وامها به رشد اقتصادی است. این خواست یک قدم مهم به جلو و همجهت با برنامه و پلانفرم "نه به سیاست ریاضت کشی" است. اما

هشت مارس و جنبش ضد مذهبی مردم!

همبستگی از این نقد و تعرض چپ مشخصاً به اسلام و کلاً به همه مذاهب. نباید اجازه داد صحنه مبارزه با اسلام سیاسی دوباره بوسیله ارتشها و دولتهای ارتجاعی قرق بشود. یکی از اولین فرصتها و مناسباتی که میتوان با پرچم نقد مقدسات اسلامی بمیدان آمد هشت مارس روز جهانی زن است. زنان اولین قربانیان اسلام و همه مذاهب هستند و تعرض به اسلام سیاسی از زاویه دفاع از حقوق و حرمت زنان یک عرصه مهم مبارزه ضد مذهبی مردم است. جنبش رهائی زن و مبارزه علیه حجاب اجباری و آپارتاید جنسی در ایران در صف اول این مبارزه قرار دارد. باید تلاش کرد که هشت مارس امسال این نبرد ابعادی جهانی به خود بگیرد. *

بعد از ترور چارلی ابدو و مارش عظیم پاریس میدان جنگ دولتهای غربی و نیروهای اسلامی اوج تازه ای گرفته است. آخرین تحولات در میدان این جنگ، در آتش سوزاندن خلبان اسیر اردنی بوسیله داعش و تهدید پادشاه اردن به "پاسخ قوی و تکان دهنده" به این جنایت است. در عرصه دیگر رسانه ها خبر میدهند که یک رهبر القاعده در یمن، شاخه ای که مسئولیت ترور پاریس را بعهده گرفته، در اثر حمله بهپادهای آمریکائی کشته شده است. این تحولات بدنبال ترور پاریس روی میدهد اما از جنس مارش عظیم پاریس نیست. ترور پاریس حمله به دفتر یک روزنامه چپ، و نقد و هجو رادیکال مقدسات اسلامی و همه مذاهب از یک موضع انسانی و چپ بود. و مارش میلیونی مردم فرانسه و شهرهای دیگر پاسخی بود در ابراز حمایت و



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker Communist Party of Iran
www.wcpiran.org

از موج اعتراضاتی است که سرعت در حال شکل گیری است.

سکوت سازمان ملل بویژه کمیساریای عالی پناهندگی (UNHCR) در مقابل این طرح به نوعی همراهی با آن و شریک جرم شدن است. سازمان ملل بلافاصله باید در مقابل چنین طرح ضد بشری بعنوان يك توطئه فاشیستی توسط مجلس شورای اسلامی ایران، موضع قاطع بگیرد و خواهان لغو آن بشود. رشد آگاهی طبقاتی در میان کارگران ایران، اجازه عملی شدن به این تفرقه افکنی ها را نخواهد داد. کارگران افغانستانی و خانواده هایشان، بخشی جدایی ناپذیر از کل طبقه کارگر ایران محسوب می شوند.

تشکلهای کارگری باید خواهان لغو فوری این طرح آشکارا فاشیستی بشوند و دفاع از کارگران مهاجر افغانستانی را به موضوعی جدی در مبارزات جاری خود بدل کنند.

مردم شریف و آزادیخواه ایران این طرح بغایت ارتجاعی را باید پس بزنند و بعنوان طوق لعنت به گردن ارایه دهندگانش بیاندازد. برابری کامل حقوق شهروندی برای کلیه مهاجرین و پناهندگان در ایران، مانعی جدی برای اجرای قوانین بیگانه ستیزی جمهوری اسلامی است. این طرح انسانی کمونیسم کارگری برای پایان دادن به بیگانه ستیزی و بیگانه تراشی است.*



سازمان ملل برای پایان دادن به سرکسیسه کردن و باجگیری آموزش و پرورش از خانواده ها تحت عنوان افزایش بهای شهریه مدارس، نمی گذرد. این اعتراض نتیجه داد و جمهوری اسلامی ناچاراً عقب نشست.

این طرح فاشیستی نفرت انگیز ادامه سیاست بیگانه ستیزانه حکومت اسلامی است، که وقیحانه از پرداخت رشوه دولتی به افرادی که علیه کارگران افغانستانی جاسوسی کنند خبر میدهد. میخواهند این طرح را ببرند در صحن مجلس و به قانون تبدیل کنند و بگذارند بغل دست هزاران قانون و مصوبه ضد کارگری دیگرشان و با به جان هم انداختن کارگران و ایجاد تفرقه در میان آنان، خود را از پاسخگویی معاف کنند.

دشمنی جمهوری اسلامی با کارگران و بی پاسخ گذاشتن خواستهای بحق کارگران اساس چنین تهاجمی به ضعیف ترین بخش طبقه کارگران است.

رشد اعتراضات کارگری، جمهوری اسلامی و پادوهای خانه کارگری از قبیل محبوب و شرکا را به وحشت انداخته است. تلاش مذبوحانه ضد کارگری و بیگانه ستیزانه اخیر، بخشی از دست و پا زدنهای حکومتی برای خلاصی

تلاشی مذبوحانه برای خلاص کردن یقه خود حکومت از قبول مسئولیتش در ایجاد وضعیت جهنمی و تحمیل فقر و فلاکت بی سابقه به جامعه است.

محبوب و شرکای ضد کارگرش با پیشنهاد طرح "تهدید اتباع بیگانه برای بازار کار کارگران ساختمانی" میخواهند تهدید واقعی را مخدوش کنند. تهدید کل جامعه توسط کل نظام جمهوری اسلامی! درعین حال میخواند از زیر قولها و وعده وعیدی که به کارگران معترض ساختمانی درمقابل مجلس دادند در بروند و بگویند مجرم را یافته اند، این نه جمهوری اسلامی، که کارگران افغانستانی اند که کار آنها ربوده اند! وقیحانه اعلام کرده اند، این کارگران بدلیل غیرمجاز بودن، مالیاتی هم نمی پردازند و منشا انواع جرایم و خلافتکاری ها هستند.

سابقه سیاه جمهوری اسلامی در بیگانه ستیزی و سازمان دادن حمله به زندگی مهاجرین افغانستانی به قدمت عمر خود این حکومت است. کارنامه سیاه جمهوری اسلامی قابل کتمان نیست.

هنوز دیر زمانی از تجمع اعتراضی خانواده های افغانستانی در قم و نیز در مقابل کمیساریای

فاشیسم از این آشکار تر؟!

سیامک بهاری

بیکاری و درمانی، بدون هیچگونه تأمینی، از کار بیکار شده اند.

در تجمع اعتراضی کارگران ساختمانی در ۲۵ آبانماه سال جاری مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی، محبوب به میان کارگران رفت و اعلام کرد که مجلس صدای اعتراض آنها را شنیده است و از تصویب قانون محروم کردن آنان از مزایای بیمه، خودداری خواهد کرد. در آئزمان ناچاراً جمهوری اسلامی درمقابل خواست بحق کارگران عقب نشست.

مسبب وضعیت فلاکتبار و دستمزدهای زیر خط فقر کارگران ساختمانی نه کارگران افغانستانی که خود جمهوری اسلامی است. آن کسی که دارد برای تأمین کسری بودجه و هزینه های جاری اش، از جیب خالی کارگران مایه میگذارد و با لغو بیمه و بازنشستگی کارگران ساختمانی آنها را به خاک سیاه می نشاند و بدون تأمین رها می کند، کارگران افغانستانی نیستند، مجلس شورای اسلامی به نیابت از کل حاکمیت جمهوری اسلامی است.

محبوب و شرکای ضد کارگری مجلس شورای اسلامی، میخواهند این بی تأمینی و بیکاری و زندگی چند برابر زیر خط فقری که به کارگران تحمیل کرده اند را متوجه کارگران افغانستانی کنند.

فاشیسم سازمان یافته دولتی به روش سنتی همه جریانات بیگانه ستیز، تاریخا دلیل بیکاری و فقر و فلاکت کارگران را به کارگران مهاجر نسبت میدهد. دشمن تراشی ضد کارگری جمهوری اسلامی يك سیاست ریشه دار و شناخته شده است. دسیسه حمله به کارگران افغانستانی با این ادعا که

سرمنشا جرم و جنایت هستند، کارگر ساختمانی بدون بیمه

حکومت اسلامی ایران در ادامه بیش از سه دهه بیگانه ستیزی و تحقیر دردناک شهروندان افغانستانی در ایران، پس از محروم کردن آنها از اسکان در ۱۵ استان و ۴۱ شهر، پس از ممنوعیت فروش مواد غذایی، حمل نقل و استخدام آنان، پس از حمله وحشیانه و به خاک و خون کشیدن آنان در یزد، پس از محروم کردن قریب به نیم میلیون کودک و نوجوان از تحصیل و بی هویت بی شناسنامه کردن آنها، پس از متهم کردن آنان به انواع جرایم و بزهکاری ها، پس از استثمار شدید میلیونها کارگر مهاجر افغانستانی، گام دیگری برای حمله به آنان برداشته است. این بار کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی با وقاحتی که فقط از جمهوری اسلامی ساخته است، در طرحی به نام "تهدید اتباع بیگانه برای بازار کار کارگران ساختمانی" برای لو دادن محل اشتغال کارگران افغانستانی، ۳۰ درصد از جرمه ای که بابت استخدام آنان توسط دولت اخذ خواهد شد را به فردی که علیه کارگران افغانستانی جاسوسی کرده است، خواهند پرداخت.

عبدالرضا عزیزی، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، علیرضا محبوب، چهره شناخته شده و ضد کارگری رئیس فراکسیون کارگری مجلس و علی اقبالی، مدیرکل اتباع خارجه وزارت کار طرح آشکارا ضد کارگری و جاسوس پرورانه را برای ایجاد شکاف بیشتر در میان کارگران ساختمانی اعلام کردند.

در پی رکود تورمی کمرشکن، ورشکستگی و تعطیلی هزاران شرکت و موسسه ساختمان سازی اعم از دولتی و خصوصی و کلا انجماد بازار ساختمان سازی، صدها هزار کارگر ساختمانی بدون بیمه



ژورنال روزانه را بخوانید!

ژورنال همه روزه بجز جمعه ها

منتشر می شود

سایت ژورنال: journal-ruzaneh.com

ایمیل ژورنال: journal.ruzaneh@gmail.com

آنچه باید انجام داد. آیا قلمزنان بی بی سی این تمایل و یا اجازه را دارند که در باره این حقیقت هم رونمایی کنند؟ کسی در بی بی سی پیدا میشود که حقایق را با حقوق و مزایای خود معامله نکند و اجازه دهد مطلبی هم در باره نقش این رسانه در سوار کردن خمینی بر انقلاب و مهندسی کردن سرنوشت آن درج شود؟ بعید است!

مطلب منصور حکمت تحت عنوان تاریخ "شکست نخوردگان، چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷" اگر چه فشرده و در نقد دیدگاهی است که نفس انقلاب را زیر سؤال میبرد اما، تصویر روشنی در مورد زمینه های وقوع ۵۷، عوامل دخیل در روی کار آمدن جمهوری اسلامی و علل شکست آن بدست میدهد. در این مطلب سرنخی از نقش بی بی سی در مهندسی کردن انقلاب ۵۷ را هم میتوان پیدا کرد. لینک:

<http://hekmat.public-archive.net/fa/0910fa.html>



بی بی سی و انقلاب ۵۷

خلیل کیوان

میخوریم. حال و هوای فکری فالك نمونه تیپیک درك روشنفکر ساده لوح لیبرال- چپ آن دوره از روند حوادث است. انعکاسی از فضای سیاسی حاکم بر روشنفکران، جامعه ادبی و حتی خط سیاسی اغلب سازمانهای اپوزسیون آن دوره است. ریچارد فالك دو دوزه بازی نکرده است. به ساده لوحی خود نگاهی صادقانه انداخته است و بعد هم همان را بقلم آورده و نقد کرده است. آزمون اما، بی بی سی خط رسمی غرب برای روی کار آوردن خمینی را دستور داشت. به همین خاطر در فرستادن تصویر او به ماه سنگ تمام گذاشت و در زمینه سازی برای فرود او در مهرآباد هم هر

در دی ماه ۵۷ ریچارد فالك مقاله "اعتماد به خمینی" را در نشریه نیویورک تایمز بچاپ رساند. بعد با مشاهده جنایات حکومت اسلامی، اعتمادش به خمینی سلب میشود و مقاله "تقبیح جنایات خمینی" را در همان روزنامه بچاپ میرساند. به نقل از فالك به نکات دیگری در باره حوادث پیش و پس از انقلاب و نقش نیروهای درگیر در آن، از جمله در باره حلقه اطرافیان خمینی، نگرانی آمریکا از رفتار احتمالی ارتش، تلاش های آمریکا برای تماس با برخی شخصیت ها و تاثیر گذاری بر روند حوادث، شخصیت رمز آلود خمینی و ابهاماتش و همچنین در مورد پنهانکاریش، بر

نقشی در آینده ایران داشته باشد، بسیار با اهمیت است. مطلبی بقلم کامبیز فتاحی با عنوان "آمریکایی انقلابی و روایت ندامتش از اعتماد به آیت الله خمینی" سه شنبه چهاردهم بهمن (سوم فوریه) در سایت بی بی سی فارسی در مورد ۵۷ بچاپ رسیده است. کامبیز فتاحی در این نوشته مجموعه ای از نقل قول ها از دو مطلب جداگانه ریچارد فالك استاد برجسته حقوق بین الملل دانشگاه پرینستون را که در نیویورک تایمز منتشر شده بود را، تلخیص کرده است. این مطلب و نقل قول ها، فضای فکری بخش اعظم روشنفکران لیبرال- چپ آن دوره را منعکس میکند.

مطالعه تاریخ آموزنده است. تفحص در تاریخ و درس آموزی از آن برای ما مردم ایران که در یکصد سال گذشته تلاش های عظیم اجتماعی مان در دفاع از حرمت انسانی و برای برقراری عدالت و آزادی، از انقلاب مشروطه تا جنبش های آزادیخواهانه و ضد سلطنتی ده ۲۰ و اوایل دهه ۳۰، و از انقلاب ۵۷ تا خیزش ۷۸ و جنبش انقلابی ۸۸ هر بار بخون کشیده شده و شکست خورده است، یک ضرورت است. گفته میشود که گذشته، چراغ راه آینده است. مطالعه پیرامون انقلاب ۵۷، زمینه های شکل گیری و علل شکست آن برای هر کسی، بویژه برای نسل جوان که میخواهد

اطلاعیه شماره ۱۶: "کمپین بهنام را آزاد کنید"

دنیس لمولین رئیس سراسری اتحادیه پست کانادا در حمایت از کمپین "بهنام را آزاد کنید"



وضعیت جسمی بهنام ابراهیم زاده بعد از اعتصاب غذای اخیر وی نگرانیم. ما همچنین نگران انتقال او به بند زندانیان غیر سیاسی و خطر جانی برای او هستیم. ما درخواست آزادی فوری او از زندان را داریم. کمپین برای آزادی بهنام ابراهیم زاده ادامه دارد. ۲ فوریه ۲۰۱۵

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی
www.iranpoliticalprisoners.com
shiva.mahbobi@gmail.com, 0044 0 757235 6661

در اطلاعیه شماره ۱۵ گزارش کردیم که اتحادیه کارگران پست طی نامه ای به حسن روحانی حمایت خود را از بهنام ابراهیم زاده از رهبران کارگری در بند و خواستهای او اعلام کرده است. در ادامه این همبستگی رئیس سراسری این اتحادیه دنیس لمولین با ارسال عکسی که در آن کاغذی به دست گرفته و روی آن نوشته شده است "بهنام را آزاد کنید" حمایت همه جانبه خود را از این کمپین اعلام داشته است.

در پیام اتحادیه کارگران پست در حمایت از بهنام ابراهیم زاده، دنیس لمولین به نمایندگی از سوی ۵۴۰۰۰ کارگر این اتحادیه مینویسد: "از طرف ۵۴۰۰۰ عضو اتحادیه پست کانادا خواستار آزادی بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و فعال دفاع از حقوق کودک که بطور ناعادلانه ای ۴ سال است که در زندان است، هستیم. ما همراه با نهادهای انساندوست در سراسر جهان نگرانی خود را اعلام میکنیم. ما بویژه از وخامت بیشتر

اطلاعیه شماره ۱: معلمان زندانی را آزاد کنید

کارزار برای آزادی معلمان زندانی رسول بداغی، محمود باقری و عبدالرضا قنبری



Rasoul Bodaghi



Mahmoud Baqeri



Abdolreza Ghanbari

FREE THEM NOW!
CAMPAIGN TO FREE JAILED WORKERS IN IRAN

FREE ALL JAILED TEACHERS!

در میان شمار بسیاری زندانی سیاسی، سه نفر از معلمان معترض به اسامی رسول بداغی، محمود باقری و عبدالرضا قنبری در زندانند. اخیراً نیز یکی از معلمان شهر سقز به اسم سلیمان عبیدی بخاطر شرکت در اعتراضات دور جدید معلمان راهی دادگاه شده است. کانون صنفی معلمان هم اکنون کارزاری را در حمایت از معلمان زندانی رسول بداغی و محمود باقری اعلام داشته است، ما نیز ضمن اعلام حمایت و پشتیبانی از این اقدام، کمپینی را برای آزادی همه معلمان زندانی اعلام میکنیم. رسول بداغی، محمود باقری و عبدالرضا قنبری باید فوراً از زندان آزاد شوند. پرونده قضایی تشکیل شده برای سلیمان عبیدی در سقز باید فوراً لغو و پیگرد وی متوقف شود.

معلمان زندانی بخاطر مبارزات برحق خود برای حقوق معلمان و برای داشتن يك زندگي انسانی در زندان و تحت پیگرد قرار دارند. با تمام قوا از این معلمان و از خواستههایشان حمایت و پشتیبانی کنیم.

کارزار برای آزادی معلمان زندانی، کارزاری در حمایت از معلمان معترض در بند و در حمایت از خواستههای برحق است. کارزار حمایت از معلمان زندانی از جمله به معنی حمایت از خواستههای فوری و همین امروز معلمان چون پذیرفتن حقوقهای زیر خط فقر و افزایش فوری آن،

حق تشکّل و حق اعتصاب و آزادی بیان، برخورداری از درمان رایگان، برخورداری از تسهیلات لازم برای تامین مسکن مناسب و تحصیل رایگان برای همه کودکان و آموزش و پرورش مدرن و انسانی و مبارزات معلمان برای يك زندگي شایسته انسان است. از همگان نیز میخواهیم که به هر شکل که میتوانند ما را در پیشبرد این کارزار و رساندن صدای اعتراض معلمان دربند به سطح جامعه و در سطح جهانی یاری رسانند. خلاصه ای از آخرین اخبار در مورد این معلمان را در زیر میخوانید.

رسول بداغی

رسول بداغی معلم محبوب و معترض و عضو کانون صنفی معلمان است. او سی سال در آموزش و پرورش به عنوان دبیر دبیرستان به ویژه در اسلام شهر به کار معلمی اشتغال داشته است. رسول بداغی در دهم شهریور ۸۸ بخاطر مبارزاتش در دفاع از حقوق معلمان پس از احضار به اداره آموزش و پرورش اسلامشهر دستگیر و در ۱۳ مرداد ۸۹ به ۶ سال زندان و ۵ سال محرومیت از شرکت در احزاب محکوم گردید. او در دهم شهریور ماه ۱۳۸۸ پس از احضار به اداره آموزش و پرورش اسلامشهر بازداشت و بعدتر در دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی صلواتی و به اتهام "فعالیت تبلیغی علیه نظام" و "تبانی و تجمع به قصد برهم زدن امنیت ملی" به ۶ سال حبس تعزیری و پنج سال محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی محکوم شد.

رسول بداغی ۴ سال است که در بازداشت بسر میبرد. او ابتدا به بند ۴ زندان گوهردشت کرج و بند ۲۰۹ زندان اوین و زندان گوهردشت کرج و سپس به زندان رجایی شهر کرج منتقل شده است. او در این مدت محروم از مرخصی و محروم از بودن با فرزندان و

خانواده اش بوده است. حتی هنگامیکه مادر وی درگذشت به او اجازه شرکت در مراسم خاکسپاری مادرش را ندادند. رسول بداغی بخاطر فشارهای درون زندان بارها دست به اعتراض زده است و از جمله در خرداد ۹۰ به دلیل انتشار نامه‌ای از درون زندان در خصوص اعتصاب غذای خود، وی را به سلول انفرادی بند ۱ زندان رجایی شهر منتقل کردند. او در زندان زیر فشار شدید شکنجه های رژیم قرار داشته است. از جمله این شکنجه ها جلوگیری از درمان وی بوده است. هنگامیکه او دچار سردرد های شدید میشد. رسول بداغی از جمله زندانیان سیاسی است که همواره در زندان نیز صدای آزادیخواهی را سر داده و با بیانییه های پرشور به مناسبت های مختلف و از جمله در حمایت از هم بندی هایشان به مبارزه خود برای انسانیت و آزادیخواهی ادامه داده است.

پس از بازداشت وی، بلافاصله در شرایط روحی و روانی خاصی بازجویی از ایشان آغاز گردید، که مراحل بازجویی از ابتدای دستگیری تا تشکیل دادگاه ۲۵ روز به طول انجامید و این در شرایطی بوده که بازجویی از نامبرده در این مدت به صورت مداوم و تحت فشارهای روحی و جسمی شب و روز به عمل می آمد.

سید محمود باقری

سید محمود باقری، معلم فیزیک در منطقه ۴ تهران و عضو هیات مدیره ی کانون صنفی معلمان است. او در دو پرونده جداگانه مجموعاً به نه سال و نیم حبس "تجزیری و تعلیقی" محکوم است. در پرونده سال ۸۵ که مربوط به اعتراضات گسترده معلمان در آن سال است به سه و نیم سال حبس تعلیقی و در پرونده سال ۸۹ به شش سال حبس "تجزیری" محکوم شده است و در

پی تایید حکم ۶ سال از سوی دادگاه تجدید نظر در ۵ تیر ۹۱ دستگیر و هم اکنون ۴ سال است که در بازداشت و در زندان اوین بسر میبرد. با محکومیت دوم او، حکم سه و نیم سال حبس تعلیقی او نیز به اجرا در آمده است. محمود باقری از داشتن هر گونه مرخصی و بودن در کنار خانواده اش محروم است.

عبدالرضا قنبری

معلم معترضی است که روز ۲۴ دی ۸۸ به جرم شرکت در تظاهرات های گسترده مردم در آن سال و بویژه تظاهرات روز ۶ دی در محل کار خود در پاکدشت دستگیر و راهی بند ۳۵۰ اوین شد.

عبدالرضا قنبری ۱۴ سال به شغل معلمی اشتغال داشته و معلم ادبیات فارسی در یکی از مدارس پاکدشت و استاد دانشگاه است. او ابتدا به اتهامات پوچی چون "محاربه، ارتباط با یکی از از رسانه های تلویزیونی خارج از کشور و داشتن ای میل های مشکوک" از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی صلواتی به اعدام محکوم شد. حکم اعدام وی در دادگاه تجدید نظر شعبه ۳۶ به ریاست قاضی زرگر نیز تایید و به دایره اجرای احکام ارسال گردید.

عبدالرضا قنبری سه سال زیر خط اعدام بسر برد تا اینکه بدنبال اعتراضات گسترده، در سال ۹۱ حکم اعدام وی توسط دیوان عالی کشور نقض و در اوایل سال ۹۲

طی محاکمه ای به ۱۵ سال حبس به صورت تبعید در زندان پرازان استان بوشهر محکوم گردید. اعتراضات علیه این احکام سنگین علیه این معلم معترض ادامه یافت و سرانجام حکم وی در دادگاه تجدید نظر شعبه ۵۴ به ۱۰ سال زندان بدون تبعید کاهش پیدا کرد.

همچنین در جریان اعتراضات گسترده اخیر معلمان در روزهای ۳۰ دی و اول بهمن تهران و استانهای مختلف کشور از جمله در کردستان، یکی از معلمان معترض در شهر سقز به اسم سلیمان عبیدی دبیر هنرستان "بید هندی" توسط اداره اماکن به دادگاه معرفی شد. او یکی از برگزارکنندگان تحصن اعتراضی معلمان در سیام دی ماه در شهر سقز است و اعتراض آنان به سطح نازل حقوقهایشان است. او همچنین نقش فعالی در دفاع از مبارزات مردم کوبانی و شنگال در شهر سقز داشته است. به خاطر این مبارزات و دفاع از آزادی و انسانیت است که سلیمان عبیدی به دادگاه احضار شده است. احضار معلمان معترض باید متوقف شود. پرونده قضایی سلیمان عبیدی باید فوراً لغو گردد.

همه معلمان زندان و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی ۱۲ بهمن ۹۳، ۱ فوریه ۲۰۱۵

Shahla.Daneshfar2@gmail.com
siyavesaz-eri@hotmail.com
http://free-them-now.com

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود